

ابن‌نہا و سیدفخار موسوی

طلیمہ نورانی قرن ہفتم ہجری باشکوہ و عظمت خاصی در تاریخ حیات علمی ما نمایان شد ، و چیزی نگذشت کہ فروغ آن ہمہ جا را فرا گرفت در این قرن فصل نوینی در تاریخ فقہ شیعہ گشودہ شد و روش فقہی ما با گذشتہ امتیاز تمام یافت . علم «اصول فقہ» توسعہ زیادی پیدا کرد و بر اساس روشن و محکمتری قرار گرفت ، و از برا کندگی و وضع نامرتب سابق بیرون آمد . علم کلام و اصول عقائد ہم با وج کمال خود رسید و بیش از پیش بر اعتبار مقام علمی شیعہ افزود .

در این قرن فقہاء و متکلمین نام آوری از میان شیعہ برخاستند و بشرح و بسط و تجزیہ و تحلیل علوم نامبرده پرداختند و بالتبعیہ آثار فنا ناپذیر و افکار نفوذ آراء پر مغزی از خود بیادگار گذاردند کہ تا کنون نیز اساس و مبنای بحثها و مکتبها و تألیف و تصنیف کتب ذیقیمتی بودہ و میباشد .

چنانکہ در شماره گذشتہ نوشتیم فقیہ رشید محمد بن ادریس حلی درہربابی از فقہ ؛ بموشکافی و نقض و ابرام آراء فقہای پیشین پرداخت و گفتہهای نوی آورد و افکار بکری ابراز داشت . شہامت ابن ادریس موجب شد کہ وی مکتب خاصی بوجود آورد و فقہای بزرگی پرورش دہد کہ معروفترین آنها شمس الدین سیدفخار موسوی و نجیب الدین محمد بن نماست . این دو فقیہ نامی وارث ثروت علمی ابن ادریس و حافظ مکتب وی میباشند . اینان آنچه از ابن ادریس و دیگر استادان ، فرا گرفتند ، بشاگردان فقیہ و میرز خود آموختند و آنها نیز با تجزیہ و تحلیل آن ، فقہ شیعہ را بسرحدنہائی رسانیدند .

هرچند بنای ما بر این بودہ کہ در شماره قطرا جمع بیک نفر از دانشمندان بزرگ

شیمه بحث کنیم ، ولی نظر بجهت یاد شده و اینکه به بینیم عکس العمل مکتب ابن ادریس تا ظهور فقیه عظیم الشأن محقق حلی چگونگی بوده است ؛ نخست شمه ای در باره ابن نما نوشته ؛ سپس شرح حال سید فخر موسوی که دارای مطالب بیشتری است مبادرت می ورزیم .

محمد بن نما

نجیب الدین محمد بن جعفر بن محمد بن نما ؛ فقیهی دقیق النظر و دانشمندی بلند پایه بوده . در خانمه مستدرک از تکمله امل الامل نقل میکند که شاگرد وی محمد بن صالح حسینی در اجازه ابن طومان باین عبارت : «استاد فقیه ، سعید معظم ، شیخ الطائفه ؛ و رئیس مطلق ...» از او یاد کرده است .

شهید اول و دوم نیز در اجازات خود او را «شیخ امام علامه ، قدوة المذهب ...» خوانده اند ؛ نیز در خانمه مستدرک از محقق دوم نقل کرده که گفته است : «داناترین استادان محقق (حلی) بقیه اهل بیت شیخ فقیه سعید محمد بن نما بزرگترین استادان ابن نما فخر الدین محمد بن ادریس حلی است» .

محمد بن نما استاد محقق حلی و سدید الدین یوسف (پدر علامه حلی) و سید جمال الدین احمد و برادرش سید رضی الدین ابن طاووس که همه از بزرگترین فقها و دانشمندان ماهستند می باشد و خود نیز گذشته از ابن ادریس افتخار شاگردی پذیرد دانشمندش جعفر بن نما و فقیه اجل شیخ محمد بن مهدی و برهان الدین قزوینی را دارد .

ابن نما هنگامیکه در سال ۶۴۵ از زیارت عید غدیر از نجف اشرف بعهل بر میگشت بدردو حیات گفت . خاندان «ابن نما» از خاندانهای مشهور شیمه حله بوده ؛ و رجال آنها خدمات ذقیمت و قابل توجهی بآئین پاک تشیع نموده اند . و آثار مهمی از خود بیادگار گذارده اند .

فرزند وی نجم الدین جعفر بن نما از بزرگان علما و اکابر دانشمندان بوده و در شهر حله موقیت بسزائی داشته است . وی از اساتید علامه حلی (ره) است کتاب معروف «مثیر الاحزان» در مقتل حضرت امام حسین علیه السلام و «اخذ الثار» در احوال مختار ، از جمله تألیفات اوست ولی بعضی ندانسته تألیفات او را از پدرش محمد بن نما میدانند . فرزند او نظام الدین احمد بن جعفر هم دانشمندی نیک سرشت بوده ، و فرزند وی

جلال‌الدین حسن بن احمد نیز از افاضل علما و فقهاء میباشد و هم استاد فقیه بزرگ شهید اول است .

باید دانست که در بعضی از کتابهای تراجم «ابن نما» پدر و پسر با هم اشتباه شده‌اند این اشتباه از اسم «جعفر» که نام پدر و پسر محمد بن نماست، سرچشمه گرفته است باین معنی که در یکجا محمد بن نما را شاگرد ابن ادریس و استاد محقق حلی نوشته‌اند، و در جای دیگر همان کتاب پدرش جعفر بن نما را شاگرد ابن ادریس دانسته و مینویسند: محمد از پدرش جعفر و او از ابن ادریس روایت میکنند .
ولی مسلم است که آن ابن نما که شاگرد ابن ادریس و استاد محقق حلی است همان محمد بن نما میباشد، لا غیر .

فخار بن معد

شمس‌الدین فخار بن معد بن فخار موسوی (۱) فقیهی نامور و دانشمندی سخن‌گستر است . وی در حله از محضر ابن ادریس استفاده نمود و بطوریکه در الدررینه (۲) از کتاب «الحجة» او نقل میکند، در سال ۵۹۳ از ابن ادریس روایت نموده است .

سید فخار علاوه بر این ادریس، نزد فقیه بزرگوار شاذان بن جبرئیل قمی^۳ مؤلف کتاب معروف «فضائل» و فقیه مشهور عربی بن مسافر حلی و عبد الحمید بن عبدالله و دانشمند محدث یحیی بن بطریق حلی مؤلف کتاب نفیس «خصائص» نیز تلمذ نموده و از مشکوة علوم آنان بهره مند گشته است .

سید عالی‌قدر بعد از طی مراحل علوم متداول عصر؛ بتدریس آنها و تعلیم و تربیت شاگردان فاضل خود پرداخت و از حوزة درسش دانشمندان و فقهای عالیمقامی برخاستند که از همه معروفتر این چند تن میباشدند : ۱ - محقق حلی مصنف کتاب بزرگ «شرایع» که در شمار طراز اول فقها و مجتهدین شیعه است، ۲ - فقیه نامی محمد بن جهم حلی؛ ۳ - فرزند برومندش سید عبد الحمید بن فخار، ۴ جمال‌الدین سید احمد بن موسی معروف به ابن طاووس متوفی بسال ۶۷۳؛ ۵ - شمس‌الدین محمد بن صالح قسینی حلی، و دانشمند فقیه علی بن ثابت سوراوی .

(۱) «فخار» بروزن فرار بمعنی فخر است و «معد» به تشدید دال و فتح میم بروزن

سند میباشد .

(۲) جلد ششم .

درامل الاصل از شمس الدین قسینی نامبرده نقل میکند که سید فخار در سنه ۶۳۰ بجهان باقی شتافت .

صاحبروضات الجنات میگوید غیر از آن عده از دانشمندان شیعه که جزو شاگردان سید فخار بوده اند ؛ این چندتن از علمای معروف اهل سنت نیز از شاگردان او میباشند : ابن-ابی الحدید معتزلی مؤلف کتاب بزرگ «شرح نهج البلاغه» ، ابوالفرج ابن جوزی مشهور وقاضی ابوالفتح محمد بن احمد بن واسطی .

ولی برای ما روشن نیست که مقصود صاحب روضات خود ابوالفرج ابن جوزی بوده که در سال ۵۹۶ وفات یافته ، یا نوه او سبط ابن جوزی متوفی سال ۶۵۴ است . چه بعید است که ابوالفرج ابن جوزی شاگرد سید فخار موسوی متوفی بسال ۶۳۰ باشد ؟

خاندان او

خاندان فخار موسوی از خاندانهای مشهور شیعه است . سید تاج الدین ابن زهره در کتاب «غایة الاختصار» که درباره خاندانهای علویان نوشته مینویسد : یکی از رجال اینان (خاندان فخار موسوی) نقیب پاك سرشت «معد» است که دارای مقامی منیع ، اسم و رسمی عظیم و تمکنی تام بود . و مینویسد : «موقعی که معد پدر سید فخار بدرود حیات گفت ، در مدرسه نظامیه (بفداد) بر جنازه اش نماز گذاردند و سپس بکر بلا برده دفن کردند» . و هم مینویسد : «یکی از بزرگان این خاندان شمس الدین (فخار بن معد موسوی) نسابه ؛ سید فاضل بادبانت ، فقیه ادیب ؛ شاعر مورخ است . وی سیدی بزرگ و فقیهی عالیقدر ؛ در علم نسب استاد و در فقه و اصول ماهر بود» (۱) .

و نیز شهید ثانی در اجازه خود این مرد بزرگ را « سید سعید ، علامه برگزیده پیشوای ادبا و اهل نسب و مجتهدین ... » میدانند .

سید بلند قدر در فقه و حدیث و شعر و ادب و وجه دنیوی حظی وافر داشته و در عصر خود از فقهای متفکر و روشای شیعه بوده است . چنانکه از مطالعه تاریخ حیات او بخوبی معلوم است .

کتاب وی در اثبات ایمان ابوطالب

با اینکه سید بزرگوار از مفاخر علما بوده مع هذا جزیک کتاب اثر قلمی دیگری از وی در دست نیست . سید فخار این کتاب را که معروف است به «الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابي طالب» در رد کسانی که معتقدند ابوطالب پدر امیر مؤمنان علیه السلام کافر از دنیا رفته

نوشته است . وی در این کتاب نفیس و متقن اخبار بسیاری از شیعه و سنی برای اثبات ایمان ابوطالب ارائه داده است .

موضوع اسلام آوردن ابوطالب از موضوعات مورد اختلاف شیعه و سنی است . بسیاری از علمای اهل تسنن میگویند با وجودیکه ابوطالب در روزگار سختی بحمايت پیغمبر و دفاع از جان آنحضرت برخاست ، مع الوصف اسلام نیاورده از دنیا رفت ؛ ولی در مقابل دانشمندان شیعه باتفاق ، مدارک اهل تسنن را در این مورد مخدوش دانسته و در اسلام آوردن ابوطالب شکی ندارند .

سیدبزرگوار فخار بن معد ؛ در این کتاب داد سخن داده و با دلائل محکم حق مطلب را ادا کرده است . وی بعد از تألیف کتاب مزبور ؛ آنرا برای ابن ابی الحدید مصنف شرح نهج البلاغه که از دانشمندان نامی اهل تسنن و هم از شاگردان او بشمار میآمده (و شاید از تردید وی درباره ایمان ابوطالب هم اطلاع داشته است) میفرستد تا او پس از مطالعه نظر خود را نوشته برای او باز فرستد .

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (۱) نظرات دانشمندان اهل سنت و علمای شیعه و زیدیه را به تفصیل در این باره آورده و در پایان میگوید : « اما من بملاحظه اختلافاتی که در روایات شیعه و سنی دیده میشود ، در این خصوص متوقف هستم » یعنی نه یقین بایمان ابوطالب دارم و نه حکم بکفر او میکنم . سپس مینویسد : یکی از علمای شیعه در زمان ما کتابی در این خصوص نوشته و برای ما فرستاد تا ما پس از مطالعه نظر خود را اظهار بداریم . ولی چون من هنوز در این باره تردید دارم ، نمی توانم اظهار نظر کنم . لذا اشعاری در مدح ابوطالب و فداکاریهای او و فرزندان او نسبت به رسول اکرم (ص) گفته و در پشت کتاب مزبور نوشتم و برای او فرستادم تا هم حق او را با احترام و تجلیل ایفا کرده باشم و هم بچیزی که جزم ندارم اعتراف نموده باشم .

جای بسی تأسف است که ابن ابی الحدید با همه روشنیبینی که در بعضی از مسائل مورد اختلاف شیعه و سنی دارد باز نتوانسته بعضی از اخباری که در کتب اهل تسنن در این خصوص آورده اند نادیده بگیرد ، و آنهمه روایات صریح با مضامین عالی را که سید عالیقدر در کتاب الحجة از ائمه طاهرین و شخص رسول اکرم (ص) نقل کرده کافی بقصود ندانسته و مطلب را همچنان مسکوت گذارده است و میگوید : من در ایمان ابوطالب تردید دارم !!

کتاب «الحجة» تألیف سیدفخار چاپ شده . مؤلف کتاب «الغدير» قسمتی از آنرا در جلد هفتم صفحه ۳۶۹ ضمن تحقیق در پیرامون ایمان حضرت ابوطالب ؛ ذکر نموده و با نقل مطالب و دلایلها و شواهد دیگری موضوع را مانند آفتاب نیمروز روشن کرده است . خواستاران بآن کتاب مراجعه فرمایند (۱) .

فرزندان وی

جلال الدین سید عبدالحمید موسوی فرزند سیدفخار نیز از دانشمندان و محدثین نامی و استاد حموینی دانشمند معروف اهل تسنن مؤلف کتاب « فوائد السمتین » است . چنانکه وی در کتاب مزبور تصریح نموده و روایاتی از او نقل کرده و میگوید : «وی یعنی سید عبدالحمید» در علم نسب یگانه عصر خود بود .

فرزند وی سیدعلی بن عبدالحمید که نوه سیدفخار میباشد ؛ نیز فقیهی بزرگ و محدثی متبع بوده و از استادان فقیه نامور شهید ثانی و دانشمند بلند قدر تاج الدین بن معیه متوفی بسال ۷۷۶ است .

کتاب انوار مضیئه

کتاب «انوار مضیئه» در پیرامون شخصیت امام زمان ارواحنا فداء و اثبات وجود آنحضرت و مقام عصمت وی از تألیفات ارجدار اوست ، که بگفته «کشف الحجب» نسخه آن در کتابخانه میرحامد حسینی هندی مؤلف «عیقات الانوار» موجود بوده .

سیدعلی بن عبدالحمید این کتاب را بر دوازده فصل (بنام دوازده امام) مرتب نموده و با ادله عقلی و نقلی از طریق شیعه و سنی درباره وجود ولی عصر (ع) سخن گفته است همچنین چگونگی ولادت با سعادت حضرت ، علت غیبت او ، روایاتی که از وی نقل کرده ، توقیعاتی که از ناحیه مقدسه اش بیرون آمده ، کسانی که او را دیده اند ؛ معمرین تاریخ علائم ظهور حضرت و آنچه بعد از ظهور آنسرور بوقوع می پیوندد ، همه را با نظم و ترتیب و متکی بادلای صریح شرح داده است قسمتی از مطالب آنرا میتوان از جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی و سایر کتب مربوطه بدست آورد .

باید دانست که بهاء الدین سیدعلی بن عبدالکریم بن عبدالحمید حسینی استاد شیخ بن سلیمان و ابن فهد حلی ، نیز کتابی بنام «انوار مضیئه» در پنج جلد دارد که مشتمل بر اصول

(۱) بخواست خدا عنقریب در بخش «تجزیه و تحلیل در تاریخ اسلام» نیز این مطلب

وفروع دین است .

بطوریکه در الذریعه مینویسد (۱) جلد اول آن نزد محدث بزرگوار حاج میرزا حسین نوری بوده که تاریخ فهرست آن سال ۷۷۷ بوده است . محدث نامبرده در مقدمه کتاب «نجم ثاقب» مینویسد: «آنچه شیخ حر عاملی در امل الامل؛ در احوال سیدمذکور نوشته که از تصنیفات او انوار مضیئه است در احوال مهدی (ع) اشتباه است چه «الانوار المضیئه فی الحکمة الشرعیة الالهیة» از کتبی است که نظیر ندارد، و مشتمل است بر حکمت شرعی علمی و عملی و جمیع مسائل دین و مذهب و ابواب فقه و اخلاق و ادعیه و غیرها . اگرچه احوال آنجناب (امام زمان) را در مجلد اول در ضمن حالات سایر ائمه بسطی داده ولیکن کتاب اختصاصی ندارد» .

مؤلف الذریعه بعد از نقل این مطلب آنرا بدینگونه حل کرده است که : بهاء الدین سیدعلی بن عبدالکریم دو کتاب بنام الانوار المضیئه دارد : یکی بزرگ و همان است که محدث نوری فرموده و دیگر کوچک که منتخب انوار مضیئه سیدعلی بن عبدالحمید بن فغار موسوی و معروف به «غیث» است . بنابراین آنچه در امل الامل نوشته درست است . ولی چون دوشاگرد سابق الذکر سیدعلی بن عبدالکریم استاد خود را زیاد نسبت بجدهش داده و «سیدعلی بن عبدالحمید» خوانده اند؛ لذا این موجب شده که بعضی یکی از این دو مؤلف را بادیگری اشتباه نمایند ؛ بخصوص که هر دو کتاب موسوم به «انوار مضیئه» بوده و هر دو در باره امام زمان علیه السلام نوشته شده است .



رتال جامع علوم انسانی

گیاهان متعفن!

پیغمبر اسلام میفرماید :

ایاکم و خضراء الدمن ، قیل : یا رسول الله و ما خضراء الدمن ؛ قال : المرثة الحسناء فی منبت سوء از گیاهانی که بر نقاط آلوده میروید پیرهیزید . اصحاب عرض کردند منظورتان از این گیاه چیست ؟ فرمود : منظورم زن زیبایی است که در خانواده آلوده و پستی پرورش یافته است ؛ (از چنین زنی پیرهیزید) .

سقراط گوید : زیبایی بدون عفت و فضیلت مانند گلهای خوشرنگی است که عطرو بونداشته باشد ؛